

زیجر

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال چهارم / شماره اول / پیاپی ۶ / بهار - تابستان ۱۳۹۷

برهان *إن* و *لم* و بررسی کارکرد برهان در فلسفه از منظر علامه طباطبائی^۱

سینا علوی تبار^۲

چکیده

برهان، قیاسی است که از یقینیات تشکیل شده باشد و نتیجه یقینی از آن حاصل شود. برهان به دو قسم *لمی* و *ینی*، و *لمی* نیز به *لم* مطلق و غیر مطلق تقسیم می‌شود. برهان *ینی* هم به دلیل و *إن* مطلق و ملازمات عامه تقسیم می‌شود. منطق‌دانان و فلاسفه بر آن‌اند که از میان انواع براهین، تنها برهان *لم* و *إن* ملازمات منتج یقین هستند. علامه طباطبائی با توجه به مبنای خاص خود در بحث عرض ذاتی بر این باور است که در فلسفه نمی‌توان از براهین *لمی* استفاده کرد و در فلسفه تنها براهین *إن* ملازمات جاری می‌شوند. در این نوشتار به تبیین انواع برهان پرداخته شده و سپس بیان علامه طباطبائی در مورد کارکرد برهان در فلسفه بیان گردیده و در نهایت مقدمات کلام علامه طباطبائی در کارکرد برهان *إن* ملازمات بررسی و نقد شده است.

کلیدواژگان

برهان *لم*، برهان *إن*، برهان ملازمات، کارکرد برهان در فلسفه، علامه طباطبائی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹.

۲. سطح سه فلسفه اسلامی.

مقدمه

استدلال، چراغ راه و عصای دست انسان‌هاست، لذا هرچه در شناخت روش و اصول و قواعد آن بیشتر بکوشیم و بر رموز و دقائق مربوط به آن آگاه‌تر باشیم، در حرکت فکری خود به نتایج ارجمندتر و مطمئن‌تری دست خواهیم یافت.

محققان فن بر اثر سال‌ها مذاقه و پژوهش، مطمئن‌ترین راه‌ها را شناخته و آن را با عنوان برهان یا روش برهانی، مشخص کرده‌اند. از میان روش‌های مختلف استدلال، تنها برهان مفید یقین است. با این حساب، قسمت عمده معلومات یقینی ما تنها به وسیله برهان به دست می‌آید. برهان به دو نوع لمی و اینی، و لمی نیز به لم مطلق و غیر مطلق تقسیم می‌شود و برهان اینی نیز به دلیل و این مطلق و ملازمات عامه منقسم می‌گردد. منطق‌دانان و فلاسفه بر این باورند که از میان این براهین، برهان لم و این ملازمات منتج یقین هستند. اما اینکه در فلسفه ما از چه برهانی می‌توانیم استفاده کنیم، مورد اختلاف فلاسفه است. در این میان علامه طباطبایی قائل است که در فلسفه تنها از براهین این ملازمات می‌توان بهره جست؛ چرا که موضوع فلسفه، در بر گیرنده همه اشیا است؛ لذا معلول چیزی بیرون از آن نمی‌تواند باشد؛ در نتیجه علتی برای موضوع فلسفه تصور نمی‌شود تا از طریق آن به معلول پی‌ببریم. همچنین محمولات فلسفه از وجود بیرون نیستند، بلکه عین وجود و صفات و احکام وجودند؛ لذا این محمولات هم نمی‌توانند علت داشته باشند. از طرفی براهین این دلیل مطلق نیز یقینی نیستند و در نتیجه فقط برهان ملازمات باقی می‌ماند.

ما در این نوشتار بر آنیم که نخست انواع برهان را صورت کامل تبیین کرده، سپس مدعای علامه طباطبایی مبنی بر عدم جریان براهین لمی را بیان کنیم، و مورد بررسی قراردهیم و اثبات کنیم که در فلسفه می‌توان از براهین لمی بهره جست.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که اصل تبیین برهان در کتب منطقی به صورت مفصل بیان شده است، ولی جناب شیخ‌الرئیس و علامه طباطبایی جزء معدود افرادی هستند که به صورت مبسوط به تبیین برهان ملازمات پرداخته‌اند. کلام علامه طباطبایی به صورت جسته و گریخته در شروح و حواشی کتب فلسفی بررسی شده است که ما در این مقاله بر آنیم به صورت مختصر و گویا انواع برهان را بررسی کنیم و به نقد کلام علامه طباطبایی در مورد کارکرد برهان ملازمات بپردازیم.



معانی لغوی و اصطلاحی برهان

برهان واژه‌ای عربی و به معنای سفید شدن، بیان آشکار، دلیل و حجت قاطع است.^۱ ارسطو در کتاب منطقش برهان را این گونه تعریف کرده است: «أعني بالبرهان، القياس المؤتلف اليقيني وأعني بالمؤتلف اليقيني الذي نعلمه بما هو موجود لنا».^۲ ابن سینا در توضیح این عبارت می‌گوید: مراد ارسطو این است که برهان، قیاسی است که از مقدمات یقینی برای دستیابی به نتیجه یقینی تشکیل یافته است.^۳ فارابی نیز در تعریف برهان نوشته است: «فالبرهان على الإطلاق هو القياس اليقيني الذي يفيد - بذاته لا بالعرض - وجود الشيء و سبب وجوده معا».^۴ برخی دیگر از منطق‌دانان برهان را این گونه تعریف کرده‌اند: برهانی قیاسی است که از یقینیات باشد تا نتیجه یقینی از لازم آید بالذات و بالإضطرار.^۵

قیاس مؤلف من یقینیات ینتج یقینا بالذات اضطراراً.^۶

قید بالذات و بالإضطرار در این تعریف‌ها به این نکته اشاره دارد که تحصیل نتیجه یقینی از مقدمات یقینی در برهان، بی‌واسطه و به گونه ضروری انجام می‌گیرد؛ زیرا در قیاس برهانی، هم صورت و تألیف استدلال یقینی است و هم مواد مقدمات آن.^۷ یقین در اصطلاح منطق دو معنا دارد:

۱. یقین بالمعنی الاعم: آن است که انسان به مفاد قضیه‌ای اعتقاد داشته باشد و در کنار آن اعتقاد، بالفعل یا بالقوه اعتقاد دیگری باشد، مبنی بر اینکه نقیض آن قضیه هم باطل است؛
 ۲. یقین بالمعنی الاخص: آن است که انسان علاوه بر دو اعتقاد مزبور، مطمئن باشد که در آینده نیز هرگز امکان زوال آن دو اعتقاد وجود ندارد. گفتنی است که منظور از یقین در تعاریف ذکرشده برای برهان، معنای اول یقین، (یقین بالمعنی الاعم) است.^۸
- برهان از سه حد اصغر، اوسط و اکبر تشکیل یافته است. حد وسط، ایجادکننده ارتباط میان اصغر و اکبر، و بنابراین پایه اصلی برهان و علت علم به نتیجه است. علت حد وسط در برهان به این شکل است که تصدیق به وجود اکبر در اصغر را سبب می‌شود. برهان از این جهت

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۲۱، ذیل واژه «بره».

۲. ارسطو، منطق، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. ابن سینا، برهان شفا، ص ۷۸.

۴. فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۲۷۲.

۵. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۳۶.

۶. مظفر، المنطق، ص ۲۷۸.

۷. ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۲۷۴.

۸. ر.ک: عسکری سلیمانی امیری، منطق پیشرفته، ص ۵۸ - ۵۹.

که حد وسط در آن علاوه بر علت تصدیق به نتیجه، ممکن است علت ثبوت خارجی نتیجه نیز باشد، بر دو نوع لمی و اِنی است.^۱

واژه «برهان» عنوانی عام است که بر هر دو قسم لم و اِن اطلاق می‌گردد؛ اما گاه از آن تنها برهان لم قصد می‌شود و این از باب اطلاق اسم بر قوی‌ترین فرد است؛ زیرا اطلاق واژه برهان بر لم و اِن به گونه تشکیک است و اطلاقش بر برهان لم به دلیل اینکه حد وسط در آن هم واسطه در اثبات اکبر برای اصغر و هم واسطه در ثبوت اکبر برای اصغر است، قوی‌تر می‌باشد.^۲

شرایط مقدمات برهان

برهان از آن رو نتیجه یقینی دارد که مقدماتش دارای شرایط ذیل‌اند:

۱. یقینی الصدق هستند؛ از این رو برهان به طبع به یقین منتج نتیجه صادق است نه به حسب وضع تنها، مانند قیاس؛
۲. بالطبع و در وجود بر نتیجه مقدم هستند؛ زیرا علل نتیجه‌اند؛
۳. در عقل از حیث زمان بر نتیجه مقدم هستند تا فرآیند رسیدن از آنها به نتیجه درست باشد؛
۴. در عقل، مقدمات از نتیجه شناخته شده‌ترند؛ به این معنا که حکم یقینی، نخست برای مقدمات است و به واسطه آنها برای نتیجه اثبات می‌شود. نه اینکه یقینی بودن نتیجه قصری باشد؛
۵. محمول آنها ذاتی موضوع آنهاست. محمول ذاتی در اینجا، محمولی است که یا در حد موضوع اخذ می‌شود و یا موضوع در حد آن اخذ می‌شود. محمول ذاتی در مقدمات برهان را این گونه نیز تعریف می‌کند: «محمولی که حملش بر موضوع به حسب ذات موضوع است، نه به واسطه امری عام‌تر یا خاص‌تر از موضوع». بنابراین در مقدمات برهان، محمول از لواحق طبیعت و ذات موضوع است، که یا به گونه اطلاق و یا بر وجه تقابل، بر موضوع حمل می‌شود و بر غیر از موضوع عارض نمی‌شود؛
۶. محمول مقدمات اولی برای موضوع آنهاست؛ به این معنا که بدون واسطه بر موضوع حمل می‌شود. محمول اولی یا مقدم است یا غیر مقدم. محمول مقدم می‌تواند عام‌تر از موضوع یا مساوی با موضوع باشد؛ اما نمی‌تواند خاص‌تر از موضوع باشد. محمول غیر مقدم می‌تواند خاص‌تر از موضوع هم باشد، مانند حمل زوج بر عدد؛
۷. حمل محمول بر موضوع در مقدمات برهان، کلی است؛ به این معنا که محمول بر تک تک افراد موضوع و در همه زمان‌های وجود موضوع و به گونه اولی حمل می‌شود؛

۱. خواجه نصیر الدین طوسی، *اساس الاقتباس*، ص ۲۷۵.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۸. محمول مقدمات برهان، ضروری موضوع آنهاست؛ به این معنا که هر یک از مقدمات برهان، قضیه ضروریه است نه ممکنه؛ زیرا باید مقدمات و نتیجه برهان به گونه‌ای باشد که طبع، آنها را در نفس الامر اقتضا کند تا مطابق با وجود باشند و روشن است که انتاج ضروری از غیر ضروری، به اقتضای طبع و مطابق با وجود نیست. مراد از ضروریه بودن مقدمات برهان، ضروریه وصفیه است که هم ضرورت ذات را شامل می‌شود و هم ضرورت وصفی را؛ زیرا در برهان به محمولی ضروری گفته می‌شود که به حسب جوهر و طبیعت اجزای قضیه، ضروری است، نه به حسب امری خارجی که مفید یقین نیست؛ بنابراین محمولات در برهان عبارت‌اند از: جنس و فصل (مقوم‌های ذات موضوع) و اعراض ذاتی غیر مفارق.^۱

اقسام برهان

الف) برهان لم (سیر از علت به معلول): هرگاه حد وسط افزون بر آنکه علت اثبات اکبر برای اصغر است، علت ثبوت اکبر برای اصغر نیز باشد، بدان برهان لم می‌گویند؛
 ب) برهان إن: هرگاه حد وسط فقط علت اثبات اکبر برای اصغر و تصدیق به آن باشد، برهان إن نامیده می‌شود.

منظور از علت اثبات این است که حد وسط، فقط علت تصدیق به نتیجه است؛ یعنی حد وسط در ذهن ما سبب شده است تا اکبر برای اصغر ثابت باشد. اساساً در همه براهین حد وسط واسطه در اثبات است و قوام برهان به این است که حد وسط نقش واسطه در اثبات بودن خود را ایفا کند. مثال: این فلز منبسط است. هر فلزی که منبسط است، حرارت دیده است. پس این فلز حرارت دیده است. در این مثال حد وسط (انبساط) فقط باعث شده در ذهن ما حرارت برای «این فلز» حاصل شود و در خارج هیچ ثبوتی را ایجاد نمی‌کند. مثال دیگر: حسن لرز دارد. هر که لرز دارد، تب دارد. پس حسن تب دارد. در این مثال، حد وسط (لرز) تنها علت ثبوت تب برای حسن در ذهن است و علت ثبوت تب برای حسن در خارج نیست؛ بلکه معلول تب برای حسن در خارج است.

منظور از علت در ثبوت نیز علیتی است که صرف نظر از علم ما (مقام اثبات) ناظر به نفس الامر (مقام ثبوت) نیز باشد. مثال: این چوب ملاصق با آتش است. هر چوبی که ملاصق با آتش باشد، مشتعل است. بنابراین، این چوب مشتعل است. در این مثال حد وسط (ملاصقت با آتش) افزون بر آنکه در مقام اثبات (ذهن) باعث شده که اشتعال برای چوب حاصل شود، در مقام ثبوت و خارج نیز علت ثبوت اشتعال برای چوب است. مثال دیگر: حسن تب دارد. هر که تب

۱. خواجه نصیر الدین طوسی، *اساس الاقتباس*، ص ۲۹۳ - ۲۸۴.

دارد. لرز دارد، پس حسن لرز دارد. در این مثال، حدوسط (تب) هم علت ثبوت لرز برای حسن در ذهن است (اثبات) و هم علت ثبوت لرز برای حسن در خارج است (ثبوت).^۱

اقسام برهان لم

الف) لم مطلق: هرگاه حد وسط در برهان لم علاوه بر اینکه علت وجود اکبر در اصغر است، علت وجود خود اکبر نیز باشد، بدان برهان لم مطلق می‌گویند. مثال: این فلز حرارت دیده است و هر فلزی که حرارت ببیند، انبساط می‌یابد. بنابراین، این فلز انبساط یافته است. در این مثال حد وسط (حرارت) علاوه بر اینکه سبب شده در خارج انبساط برای فلز حاصل شود، علت خود اکبر (انبساط) نیز هست و حرارت، چه در این فلز و چه در فلزات دیگر، علت انبساط است؛

ب) لم غیر مطلق: هرگاه حد وسط در برهان لم فقط علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد و علت وجود خود اکبر نباشد، بدان برهان لم غیر مطلق می‌گویند. برهان لم غیر مطلق خود بر سه گونه است:
۱. حد وسط معلول وجود اکبر باشد؛ مانند: هرانسانی حیوان است و هر حیوانی جسم است. بنابراین هر انسانی جسم است؛

۲. حد وسط معلول وجود اصغر باشد؛ مانند: زوایای مثلث مساوی با دو زاویه قائمه است و هر چیزی که زوایایش مساوی با دو زاویه قائمه باشد، زوایایش نصف زوایای مربع است. بنابراین زوایای مثلث نصف زوایای مربع است؛
۳. حد وسط نه معلول وجود اکبر و نه معلول وجود اصغر باشد؛ مانند: این حیوان کلاغ است و هر کلاغی سیاه است. بنابراین این حیوان سیاه است.^۲
طبق نظر تمامی منطق‌یون و فلاسفه برهان لم با تمام شقوق خود منتج یقین است؛ زیرا سیر در آن از علت به معلول می‌باشد.

اقسام برهان إن

الف) إن دلیل (سیر از معلول به علت): اگر حد وسط برهان در عین آنکه علت اثبات اکبر برای اصغر است، معلول ثبوت اکبر برای اصغر باشد، آن برهان، إن دلیل نامیده می‌شود. مانند: این چوب مشتعل است. هر چوبی که مشتعل باشد، ملاصق با آتش بوده است. بنابراین، این چوب ملاصق با آتش بوده است. در این مثال حد وسط (اشتعال) معلول ثبوت اکبر (الصاق با آتش) برای اصغر (چوب) است.^۳

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، *اساس الاقتباس*، ص ۲۸۴-۲۹۳، همو، *شرح الإشارات*، ج ۱، ص ۳۰۷، ابن سینا، *برهان شفا*، ص ۷۹، علامه حلی، *الجواهر النضید*، ص ۲۰۲.

۲. ر.ک: ابن سینا، *برهان شفا*، ص ۷۹ - ۸۴.

۳. ر.ک: ابن سینا، *برهان شفا*، ص ۷۹ - ۸۰، فخر رازی، *شرح الإشارات و التنبیها*، ج ۱، ص ۳۵۷.



برهان‌ین و لم و بررسی کارکرد برهان در فلسفه از منظر علامه طباطبایی

بنا بر نظر مشهور، برهان‌ین دلیل مفید یقین نیست؛ زیرا اولاً طبق قاعده «ذوات الأسباب لا تُعرف إلا بأسبابها» اساساً با شک در علت، هرگز یقین به معلول پدید نمی‌آید تا از راه یقین به معلول، علم و یقین به علت حاصل شود؛ ثانیاً طبق همان قاعده، اگر علت از امور سبب‌دار باشد، باید از راه سببش بدان علم پیدا کنیم، نه از راه معلولش، ثالثاً در هر برهانی، ضرورت و یقین نتیجه از راه ضرورت و یقین مقدمات به دست می‌آید؛ حال آنکه در برهان‌ین دلیل، مقدمات، معلول نتیجه هستند و ضرورت و یقین خودشان را از نتیجه می‌گیرند. لذا برهان‌ین دلیل مستلزم دور است؛ به بیان دیگر در برهان‌ین دچار گونه‌ای دور معرفتی هستیم؛ چرا که در این برهان، یقین به وجود معلول است و از طرفی در متن یقین به وجود معلول، یقین به وجود علت نهفته است؛ حال آنکه، یقین به علت مطلوب ما بود و ما می‌خواستیم با این برهان بدان برسیم.^۱

ب) این مطلق (سیر از یک معلول شیء به معلول دیگر همان شیء): اگر حد وسط برهان فقط علت اثبات اکبر برای اصغر باشد ولی در مقام ثبوت نه علت ثبوت اکبر برای اصغر و نه معلول آن باشد، بلکه صرفاً میان حد وسط و اکبر تلازمی برقرار باشد بدین نحو که هر دو، معلول علت ثالثی باشند، آن برهان، این مطلق نامیده می‌شود؛ مانند این تب، نوبه است. هر تبی که نوبه باشد (نوبه نوبه شدید شود) محترق است. بنابراین این تب محترق است. در این مثال شدت تب و احتراق معلول شیء ثالث، یعنی عفونت خارج عروق هستند.

برهان‌ین مطلق نیز یقینی نیست؛ زیرا این برهان در حقیقت مرکب از دو استدلال است: یکی استدلال از نوع این دلیل که از معلول به علت پی می‌بریم و دیگری استدلال از نوع لمی که از راه علت به معلول می‌رسیم. بنابراین چون در این نوع برهان، از برهان‌ین دلیل استفاده شده است، این برهان معتبر نیست.^۲

ج) برهان ملازمات عامه: در این نوع برهان، از یکی از ملازمات عامه به ملازم دیگر آن منتقل می‌شویم. مقصود از ملازمات عامه، لوازم وجود است که مساوی با وجود می‌باشند. میان لوازم عامه وجود، رابطه علی و معلولی خارجی و عینی برقرار نیست و در وجود خارجی، یکی از آنها علت دیگری نمی‌باشد. همان گونه که در وجود خارجی، معلول شیء سوم نیز نمی‌باشد.^۳ البته در تحلیل‌های مفهومی، هر یک از آنها لازم وجود و معلول آن هستند؛ و لذا با یکدیگر ملازم‌اند و برخی از آنها واسطه برای اثبات برخی دیگر قرار می‌گیرند؛

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، برهان، ص ۱۲۳؛ ابن سینا، برهان شفا، ص ۸۶.

۲. ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۳۵۸؛ علامه طباطبایی، برهان، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۳. ر.ک: علامه طباطبایی، تعلیقه براسفار، ج ۶، ص ۲۸.

چنانکه در بحث جعل، «اصالت وجود» واسطه در اثبات محمول بودن وجود واقع می‌شود؛ یعنی از راه علم به یک لازم وجود (اصالت وجود) علم به لازم دیگر (محمول بودن وجود) به دست می‌آید. در برهان ملازمات عامه اساساً علیت خارجی محقق نیست؛ بلکه فقط تلازم و معیت میان دو لازم محقق است، به نحوی که از علم به یک لازم، علم به دیگری حاصل می‌شود؛ مانند وجود و صفات حقیقی خداوند که در خارج با مصداق واحد موجودند و تعدد و تكثر خارجی ندارند تا یکی، علت دیگری باشد یا هر دو، معلول علت سومی باشند؛ بلکه به این دلیل که در خارج با یک مصداق موجودند، میان آنها معیت و تلازم برقرار است و به همین دلیل، می‌توان از طریق علم به یکی، به دیگری علم پیدا کرد.

بیان دیگری از برهان ملازمات عامه: اگر موضوعی باشد که دو محمول مجزا دارد و این دو محمول از عوارض ذاتی آن موضوع محسوب شوند و ثبوت یکی از این عوارض ذاتی (حد وسط) برای موضوع (حد اصغر) بین باشد و ثبوت عارض دیگر (حد اکبر) بر عارض اول (حد وسط) نیز بین باشد، در این صورت از طریق عارض بین الثبوت (حد وسط) برای موضوع (حد اصغر)، عارض غیر بین الثبوت (حد اکبر) را برای موضوع (حد اصغر) ثابت می‌کنیم.^۱ برهان ملازمات عامه طبق نظر مشهور فلاسفه همچون ابن سینا، خواجه، علامه و... اعتبار کافی دارد و مانند برهان لمی، معتبر و مفید یقین است.

کارکرد برهان إن و لم در فلسفه از منظر علامه طباطبایی

طبق نظر علامه براهین فلسفی همگی از سنخ برهان ملازمات عامه‌اند. از آنجا که موضوع فلسفه در برگیرنده همه اشیاست، لذا نمی‌تواند معلول چیزی بیرون از خود باشد. در نتیجه علتی برای موضوع فلسفه تصور نمی‌شود تا از طریق آن به معلول پی ببریم و از طرفی هم، محمولات فلسفه بیرون از وجود نیستند، بلکه عین وجود و صفات و احکام وجودند؛ لذا این محمولات هم نمی‌توانند علت داشته باشند. در نتیجه براهین لمی در فلسفه جای ندارند و از طرفی براهین إن دلیل مطلق نیز یقینی نیست. بنابراین تنها برهانی که مفید و منتج یقین است و می‌توان از آن در فلسفه استفاده کرد، برهان ملازمات عامه است:

خامساً: أن کون موضوعها أعم الأشياء یوجب أن لا یکون معلولاً لشيءٍ خارج منه، إذ لا خارج منه، فلا علة له، فالبراهین المستعملة فیها لیست ببراهین لمیة و اما برهان الإن فقد تحقق فی کتاب البرهان من المنطق أن السلوك من المعلول إلى العلة لا یفید یقیناً، فلا یبقی للبحث الفلسفی إلا برهان الإن الذی یعتمد فیهِ علی الملازمات العامة، فیسلك فیهِ من أحد المتلازمین العامین إلى الآخر.^۲

۱. ر.ک: بهمنیار، التحصیل، ص ۲۳۱؛ ابن سینا، الشفا، المنطق، ج ۳، ص ۸۶ - ۸۷.

۲. علامه طباطبایی، نه‌ایة الحکمه، ص ۱۱.

بررسی کارکرد برهان لم و ان در فلسفه از منظر علامه طباطبائی

استدلال علامه بر عدم جریان براهین لمی در فلسفه بر دو مقدمه مبتنی است که به نظر می‌رسد هر دو مقدمه قابل مناقشه‌اند.

مقدمه اول: محمولات مسائل فلسفه همیشه باید مساوی وجود باشند؛ پس مفاهیمی که اخص از وجود هستند، به‌تنهایی محمول یک مسئله فلسفه واقع نمی‌شوند؛ بلکه از آنها و مقابل‌هایشان یک قضیه مردده المحمول ساخته می‌شود؛ قضیه‌ای که اطراف تردید در آن، مساوی موجود مطلق است. این قضایای مردده المحمول، مسائل فلسفی را تشکیل می‌دهند.

ریشه این کلام علامه طباطبائی در مبنای ایشان در بحث عرض ذاتی است؛ چرا که طبق نظر علامه طباطبائی^۱ عرض ذاتی آن محمولی است که یا به‌تنهایی با موضوع مساوی است، مانند خارجیت مطلق، برای موجود مطلق، یا اینکه محمول به همراه مقابلش مستوفات هستند و از این رو، با هم عرض ذاتی موضوع قرار می‌گیرند، نه به‌تنهایی؛ مانند واجب که همراه مقابلش یعنی ممکن، عرض ذاتی موضوع (موجود مطلق) قرار می‌گیرد و مستوفات همه اقسام است.^۱

مناقشه

موضوع بسیاری از مسائل فلسفی، قسم خاصی از موجود است، نه موجود مطلق، و محمولشان نیز اموری است که به آن قسم خاص از موجود اختصاص دارد؛ مانند واجب و ممکن که قسمی از موجودند و می‌توانند موضوع قرار گیرند و محمولات مخصوص به خود را داشته باشند و لزومی ندارد در علم فلسفه موضوع حتماً موجود مطلق باشد تا بگوییم چون موجود مطلق عام‌ترین اشیاست، نمی‌توان علتی بیرون از موجود مطلق تصور کرد؛ تا علت حمل محمول بر موضوع شود. لذا برای اثبات این گونه مسائل می‌توان از برهان لمی استفاده کرد؛ چرا که ثبوت محمولات آنها برای موضوعاتشان علتی بیرون از خودشان دارند و همان علت می‌تواند واسطه در اثبات آنها قرار گیرد.

برای مناقشه در مبنای علامه طباطبائی همچنین می‌توان گفت برخی از عوارض هستند که اخص‌اند و حتی با عدل خود، موجودات را به گونه ناقص و غیر مستوفای تقسیم می‌کنند و از طرفی جزء عوارض ذاتی موجود هستند؛ مثل تقسیم وجود به جوهر و عرض که هر دو از عوارض ذاتی‌اند، ولی واجب را شامل نمی‌شوند. همچنین به عنوان جواب نقضی می‌توان بیان داشت که برخی از عوارض هستند که موجودات خارجی را به گونه مستوفای تقسیم می‌کنند و با مقابلشان

۱. ر.ک. علامه طباطبائی، *نهایة الحکمه*، ص ۴ - ۵؛ *همو، تعلیقه بر اسفار*، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۰.

مساوی با موضوع هستند، اما از عوارض ذاتی نمی‌باشند؛ بلکه از عوارض غریب‌اند؛ مثل سیاهی و عدم سیاهی.

مقدمه دوم: حد وسط در برهان لمی باید علت خارجی برای نتیجه باشد.

مناقشه

همان گونه که جناب شیخ‌الرئیس در کتاب *برهان شفا*، فصل هفتم از مقاله اولی بیان داشته‌اند، در برهان لمی علت خارجی حد وسط برای نتیجه لزومی ندارد؛ بلکه اگر حد وسط تنها بر حسب تحلیل‌های ذهنی علت برای نتیجه باشد، برهان ما لمی خواهد بود؛ مانند: ماهیت ممکن است و هر ممکنی به علت نیاز دارد. پس ماهیت به علت نیاز دارد. در این برهان، امکان که حد وسط است، تنها در تحلیل عقلی علت نیاز ماهیت به علت است، نه در خارج؛ با این همه، قیاس مزبور، قیاسی برهانی است. چنین قیاس‌های برهانی‌ای در فلسفه فراوان به کار می‌رود. مثال دیگر برای برهان لمی که علت در آن تحلیلی است: خداوند حی است. هر موجودی که حیات داشته باشد، عالم است. بنابراین خداوند عالم است. در این برهان، حد وسط (حیات) علت تحلیلی ثبوت اکبر (عالم) برای اصغر (خداوند) است؛ زیرا حیات و علم از صفات خداوند هستند و صفات الهی با همان وجود بسیط خداوند موجودند و ذهن در مقام تحلیل، معنای حیات و علم را از یکدیگر تفکیک می‌کند و می‌یابد که اتصاف خداوند به حیات، علت اتصاف او به علم است.

اشکال دیگری که بعضی از بزرگان مثل استاد جوادی آملی^۱ ایراد فرموده‌اند، بدین قرار است که اساساً اگر جریان برهان لم در فلسفه را منکر شویم، همه براهین نیز مخدوش می‌شود و هیچ برهانی منتج و یقینی نخواهد بود؛ چرا که برهان *إن* با همه اقسام خود به برهان لم باز می‌گردد؛ زیرا آن گاه که از معلول به علت پی برده می‌شود، از تلازم بین علت و معلول استفاده می‌شود؛ در غیر این صورت راهی برای پی بردن به علت از طریق معلول وجود ندارد و دلیل مطلب این است که با شک در علت، هرگز نمی‌توان به معلول یقین پیدا کرد، تا از آن پس از طریق معلول به علت، علم حاصل شود.

آنگاه که از احداً المتلازمین به دیگری پی برده می‌شود نیز در حقیقت همراه با احداً المتلازمین به مستلزم فائق که علت آن دو است، و از طریق آن به متلازم دیگر علم پیدا می‌شود؛ یعنی شناخت یکی از دو معلول که قرین و بلکه متفرع بر شناخت علت آن است، موجب می‌شود تا از طریق آن علت به معلول دیگر علم حاصل گردد. بنابراین ملازمات عامه در فلسفه همانند ملازمات دیگر علوم برهانی نسبت به یکدیگر واجب بالقیاس‌اند و در هر واجب بالقیاس ربط علی

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *رحیق مخنوم*، ج ۲، ص ۸۶ - ۸۸ و ج ۵، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

وجود خواهد داشت و ربط علی به این است که یا یکی از دو واجب بالقیاس، علت دیگری باشد، یا هر دو معلول شیء سوم؛ در نتیجه هیچ گاه تلازم بدون علت و معلول نخواهد بود و برهانی که در محور علت و معلول تنظیم می‌شود، حتماً به برهان لمی برمی‌گردد.

جمع‌بندی

برهان، قیاسی است که از یقینیات تشکیل شده و نتیجه آن نیز بالاضطرار یقینی است. منظور از یقین نیز همان یقین بالمعنی الاعم است که در آن انسان به مفاد قضیه اعتقاد دارد و در کنار آن به بطلان نقیض قضیه نیز علم پیدا می‌کند. طبق نظر منطقیون لازم است که مقدمات برهان باید شرایط خاصی داشته باشد؛ شرایطی از قبیل یقینی‌الصدق بودن و تقدم بالطبع و وجودی بر نتیجه. در هر برهانی حد وسط علت تصدیق به نتیجه است. پس قوام برهان به حد وسط است و همواره اوسط، علت علم به نتیجه است. حال اگر اوسط علاوه بر اینکه واسطه در اثبات اکبر برای اصغر است واسطه در ثبوت نفس‌الامری اکبر برای اصغر نیز باشد، در این صورت آن برهان، لمی خواهد بود؛ ولی اگر حد وسط فقط واسطه در اثبات باشد نه ثبوت، آن برهان، اِنّی خواهد بود.

برهان لم به مطلق و غیر مطلق تقسیم می‌شود. در برهان لم مطلق، حد وسط علاوه بر اینکه علت وجود اکبر در اصغر است، علت وجود خود اکبر نیز هست؛ اما در برهان لم غیر مطلق، حد وسط تنها علت وجود اکبر در اصغر است و علت وجود خود اکبر نیست. برهان اِنّ نیز به دلیل و مطلق و ملازمات تقسیم می‌شود. اگر حد وسط در عین آنکه علت اثبات اکبر برای اصغر است. معلول ثبوت اکبر برای اصغر باشد. آن برهان، اِنّ دلیل نامیده می‌شود؛ ولی اگر حد وسط فقط علت اثبات اکبر برای اصغر باشد ولی در مقام ثبوت، نه علت ثبوت اکبر برای اصغر و نه معلول آن باشد بلکه صرفاً میان حد وسط و اکبر تلازمی برقرار باشد بدین نحو که هر دو، معلول علت ثالثی باشند، در این صورت آن برهان، اِنّ مطلق نامیده می‌شود. در برهان اِنّ ملازمات از یکی از ملازمات عامه به ملازم دیگر آن منتقل می‌شویم. مقصود از ملازمات عامه، لوازم وجود است که مساوی با وجود می‌باشند. میان لوازم عامه وجود، رابطه علی و معلولی خارجی و عینی برقرار نیست و در وجود خارجی، یکی علت دیگری نمی‌باشد؛ همان گونه که در وجود خارجی، هر دو معلول شیء سوم نیز نیستند. طبق نظر منطق دانان و فلاسفه از بین این براهین فقط براهین لمی و برهان ملازمات منتج یقین‌اند. طبق نظر علامه، براهین فلسفی همگی از سنخ براهین ملازمات عامه‌اند. از آنجا که موضوع فلسفه در برگیرنده همه اشیا است، لذا نمی‌تواند معلول چیزی بیرون از خود باشد؛ در نتیجه علتی برای موضوع فلسفه تصور نمی‌شود تا از طریق آن به معلول پی ببریم و از طرفی هم،

محمولات فلسفه بیرون از وجود نیستند؛ بلکه عین وجودند لذا این محمولات هم نمی‌توانند علت داشته باشند. در نتیجه براهین لمی در فلسفه جای ندارند و از طرفی براهین إن دلیل مطلق، نیز یقینی نیستند. اما موضوع بسیاری از مسائل فلسفی، قسم خاصی از موجود است، نه موجود مطلق، و محمولشان نیز اموری است که به آن قسم خاص از موجود اختصاص دارد؛ مانند واجب و ممکن که قسمی از موجودند و می‌توانند موضوع قرار گیرند و محمولات مخصوص به خود را داشته باشند و لزومی ندارد در علم فلسفه موضوع حتماً موجود مطلق باشد؛ لذا کلام علامه طباطبایی تام نیست.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء، المنطق، البرهان، تصحیح ابراهیم مدکور، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ارسطو، منطق، تصحیح عبدالرحمن بدوی، دار القلم، ۱۹۸۰م.
۳. جوادی آملی، عبدالله، رَحِیق مَخْتوم، تدوین حمید پارسانیا، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تعلیقات اسفار، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۶. _____، رسائل سبعة، البرهان، قم، چاپ حکمت، ۱۳۶۲ش.
۷. _____، نهاية الحکمة، تعلیقه غلامرضا فیاضی، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح سیدعبدالله انوار، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.
۹. _____، شرح الاشارات و التنبیها، چاپ اول، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ش.
۱۰. فارابی، محمد بن محمد، المنطقیات، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ اول، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
۱۱. مظفر، محمدرضا، المنطق، تعلیقه غلامرضا فیاضی، تحقیق رحمت الله رحمتی، چاپ دوم، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۲. الرازی، الامام فخرالدین، شرح الاشارات، قم، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. سلیمانی امیری، عسکری، منطق پیشرفته، چاپ اول، قم، نشر المصطفی، ص، ۱۳۸۹ش.